

اقتصاد و فرهنگ؛ یک پُل ارتباطی

○ شانتیو خزایی کوهر

است و اصولاً به آثار غیرملموس فعالیت‌های موزه توجه نداشته است. این مسئله در اظهارات ناظر بی‌طرف در زمینه اضافه کردن اشیای موزه به شکل توجه به تحلیل مالی بجای تحلیل اقتصادی - اجتماعی بچشم می‌خورد. در مبحث مذکور توجه ناظر بی‌طرف معطوف به تامین مالی برای اشیای جدیدی است که موزه خریداری می‌کند. در صورتیکه اشیای موزه کالای فرهنگی محسوب می‌شوند و در مورد چنین کالاهایی تحلیل بازده اجتماعی آنها که معمولاً بصورت غیرملموس و غیرقابل ارزشگذاری پولی ظاهر می‌شوند بر تحلیل مالی ارجح است. باید توجه داشت که بهایی که متقاضیان برای کالاها و خدمات فرهنگی می‌پردازند لزوماً با هزینه آن برابر نیست. در چنین حالتی نمی‌توان گفت که سرمایه‌گذاری در زمینه این گروه از کالاها و خدمات فاقد کارایی لازم است. علت این مسئله استفاده مستقیم و یا غیرمستقیم جامعه از فواید ناملموس این گروه از کالاها و خدمات است که می‌تواند با تأثیر بر رفتارها، رجحانهای فردی و اجتماعی دستیابی به منافع ملی را تسریع و تسهیل نماید. مسئله اصلی و اساسی در اینجا ارزشگذاری درآمدهای غیرملموس استفاده از این کالاهاست که وظیفه اقتصاددانان یا همان ناظر بی‌طرف است که به ارزیابی دقیق آن پرداخته و شیوه‌های لازم بر ارزیابی ریالی آنها ابداع نماید. پاسخ ناظر جانبدار مبنی بر عدم توجه موزه‌داران به تامین هزینه اشیای خریداری شده حرف درستی است اما دلایل او جامع و کامل نیست. زیرا علاوه بر اهدافی چون ارزش زیباشناختی، علمی و تاریخی کلکسیون، بایستی به اهدافی که دولت‌ها برای پرداخت یارانه به موزه دارند نیز توجه شود. اهداف دولت از پرداخت چنین یارانه‌ای توزیع منافع حاصل از بازدید این اشیاء بین آحاد جامعه بصورت مستقیم (التذاذ بصری و معنوی) و افزایش ظرفیتهای علمی، فرهنگی وفاق ملی و... بصورت غیرمستقیم است. پاسخ ناظر بی‌طرف به جوابیه ناظر جانبدار در مورد اضافه کردن اشیای جدید به موزه همچنان به هزینه خرید شیئی جدید اشاره دارد بدون اینکه بخواهد به ارزیابی دقیقتری از درآمد مستقیم و غیرمستقیم شیئی خریداری شده اشاره نماید.

مقاله «جنبه‌های اقتصادی آموزش هنرمندان» ضمن توجه به منافع اجتماعی آموزش هنرمندان به صورت دقیقی بازده خصوصی و اجتماعی آموزش هنرمندان را از هم تفکیک و فایده‌ها و هزینه‌های هر یک را مورد توجه



«مناظره اقتصاددان و موزه‌شناس درباره کار موزه‌های هنر» مباحثی را مطرح کرده‌اند که بعضاً خارج از چارچوب مباحث اقتصادی است و بعضاً در برخی از مقالات گریزهایی در حوزه اخلاق و تحلیلهای مالی زده شده است. به نظر می‌رسد نویسندگان برخی از مقالات از جامع‌نگری لازم برای بررسی اقتصادی فرهنگ و هنر بهره‌مند نبوده‌اند. خلط مباحث تحلیل مالی با تحلیل اقتصادی مشکلی است که در برخی از مقالات خصوصاً در مقاله «مناظره اقتصاددان و موزه‌شناس درباره کار موزه‌های هنر» به چشم می‌خورد.

فعالتهای فرهنگی را بعلاوه ماهیت منافع اجتماعی آنها که عمدتاً بصورت اثرات مستقیم و غیرمستقیم غیرملموس ظاهر می‌شوند نمی‌توان در قالب تحلیل مالی مورد بررسی قرار داد. هزینه‌های فعالتهای فرهنگی و هنری معمولاً روشن است و قابل ارزشگذاری بوسیله پول است اما منافع این فعالتهای عموماً براحتی قابل ارزشگذاری نیستند و هرچند تقاضا برای آنها از جانب اشخاص باشد اجتماع نیز منتفع خواهد شد. اما در بعضی از مقالات کتاب خصوصاً مقاله «مناظره اقتصاددان و موزه‌شناس درباره کار موزه‌های هنر» ناظر بی‌طرف در برخی از مباحث مقاله، شواهد مستندی از نابرابری منافع و هزینه‌ها ارائه نکرده

○ اقتصاد فرهنگ و هنر
○ ویکتور گینز برگ، میشل منگر
○ مترجم: علی اعظم محمدیگی

اقتصاد فرهنگ و هنر مقوله جدیدی در علم اقتصاد است که حتی در کشورهای پیشرفته نیز عمر کوتاهی دارد. در کشور ما طلیعه این مباحث در دهه هفتاد نمایان شده است. استاد ارجمند جناب آقای دکتر علی اعظم محمدیگی از جمله پیشگامان طرح مباحث اقتصاد فرهنگ و هنر در کشور ماست. ایشان با ترجمه دو کتاب «اقتصاد فرهنگ و سیاستهای فرهنگی» و «اقتصاد فرهنگ و هنر» گامهای ارزشمندی در این زمینه برداشته‌اند. هرچند بطور پراکنده مقالات و مطالعاتی در زمینه اقتصاد فرهنگ تاکنون تهیه و منتشر شده است اما این فعالتهای پراکنده فاقد طرح مبانی نظری در زمینه اقتصاد فرهنگ بوده و عمدتاً با هدف تهیه شاخصها و اطلاعات و آمار برای برنامه‌ریزی در زمینه فرهنگ صورت گرفته است. بنابراین وظیفه خود می‌دانم به سهم خود از آقای دکتر محمدیگی بخاطر تلاش در جهت طرح مبانی نظری اقتصاد فرهنگ و هنر تشکر و قدردانی نمایم. با این وجود بر این باورم که یادآوری نکاتی که به زعم اینجانب خدشه‌هایی هرچند کوچک در این کار بزرگ ایجاد می‌کند از وظایف است. با این نگرش کتاب «اقتصاد فرهنگ و هنر» از سه منظر: مبانی نظری، کیفیت ترجمه و سایر موارد و ملاحظات مورد بررسی اجمالی قرار گرفته است.

○ مبانی نظری:

اقتصاد فرهنگ و هنر شاخه‌ای از دانش اقتصاد است که هدفش تبیین رفتار تولیدکنندگان (عرضه‌کنندگان) و مصرف‌کنندگان کالاها و خدمات فرهنگی و هنری است. این دانش مشابه اقتصاد آموزش و پرورش، اقتصاد بهداشت و درمان، اقتصاد رفاه و... از تئوریها و فرضیات اقتصاد خرد بطور وسیع و از سایر شاخه‌های علم اقتصاد بعلاوه شاخه‌های مختلف علوم اجتماعی بهره می‌گیرد. تلاش نویسندگان مقالات کتاب «اقتصاد فرهنگ و هنر» بیشتر تبیین رفتار عرضه‌کنندگان و تولیدکنندگان کالاهای فرهنگی و هنری در چارچوب اقتصاد خرد است، هرچند مترجم محترم در پیشگفتار ابراز کرده‌اند که کتاب جنبه کاربردی دارد. اکثر مقالات قالب اقتصاد خرد را برای بیان نظرات خود انتخاب کرده‌اند و برخی دیگر نظیر مقاله

فعالیت‌های فرهنگی را بعزت ماهیت منافع اجتماعی آنها که عمدتاً بصورت اثرات مستقیم و غیرمستقیم غیر ملموس ظاهر می‌شوند، نمی‌توان در قالب تحلیل مالی مورد بررسی قرار داد.

قرار داده است. در این مقاله

رابطه‌ای معرفی شده که روش محاسبه نرخ بازده داخلی را بیان می‌نماید. رابطه مذکور بصورت:

$$\sum_{t=a}^R \frac{(Et - Ct)}{(1+r)^t} \quad (1)$$

بیان شده است. در این رابطه "r" نرخ بازده داخلی است و این نرخ است که در آن ضمن اینکه آموزش هزینه‌های خود را جبران می‌کند به سرمایه‌گذاری مربوطه معادل همین نرخ، سود می‌دهد. معادله طوری نوشته شده که با بکارگیری آن، ارقام هزینه و درآمد به سال آغازین آموزش تبدیل می‌شود. در صورتیکه این روش برای مواردی که ابتدای دوره آموزش حال حاضر و سالهای درآمزی آن در سالهای آتی باشد مناسب است و برای مواردی که سرمایه‌گذاری در سالها قبل اتفاق افتاده شیوه مناسبی ارزیابی نمی‌شود. اگر بخواهیم مورد مذکور نیز لحاظ شود بهتر است رابطه مذکور بصورت:

$$\sum_{t=a}^K E_t (1+r)^{-t} - \sum_{t=a}^K C_t (1+r)^t = 0 \quad (2)$$

بیان شود. بیان ساده‌تر و قابل‌فهم‌تر برای خوانندگان ناآشنا به علم اقتصاد (همچنانکه در پیشگفتار مترجم محترم اشاره کرده است) راجع به مفهوم نرخ بازده داخلی نرخ است که بوسیله آن معادلات ذیل شکل گیرد:

$$1 = 0 \text{ ارزش کنونی هزینه‌ها} - \text{ارزش کنونی منافع} \quad (1)$$

$$\text{ارزش کنونی منافع} = 1 \quad (2)$$

$$\text{ارزش کنونی هزینه‌ها} = 0 \quad (3)$$

$$\text{ارزش کنونی هزینه‌ها} = \text{ارزش کنونی منافع} \quad (4)$$

$$0 = \text{معادل یکنواخت هزینه سالانه} - \text{معادل یکنواخت منافع سالانه} \quad (5)$$

$$0 = \text{معادل یکنواخت هزینه سالانه} = \text{معادل یکنواخت منافع سالانه} \quad (6)$$

از آنجا که کتاب بصورت مجموعه مقالات است بعضاً مطالب آن در تقابل با یکدیگر قرار دارند. برای مثال در صفحه ۳۳ گفته شده که تقاضا برای تماشای موزه‌ها کسب قیمتی نزدیک به یک دارد بنابراین با افزایش حق ورودیه، به همان نسبت از متقاضیان بازدید از موزه کاسته خواهد شد و در نتیجه درآمد کل حاصل از ورودیه کاهش خواهد یافت. در صورتیکه در صفحه ۷۹ برعکس، گفته شده است که با افزایش حق ورودیه به اندازه ۱۰ درصد شمار بازدیدکنندگان ثابت مانده است، و این به مفهوم پایین بودن کسب قیمتی تقاضا برای جشنواره‌ها و نمایشگاه‌های هنری است که به موزه‌داران اجازه می‌دهد درآمد خود را از طریق بالا بردن قیمت بلیط ورودیه افزایش دهند. همچنانکه ملاحظه می‌شود دو مطلب مذکور از دو مقاله، تفاوت اساسی در مبانی اساسی اقتصاد فرهنگ یعنی

کسب قیمتی تقاضا دارند. چنین مواردی می‌تواند ناشی از دقیق نبودن مطالعات نویسندگان مقالات مورد بحث، باشد.

○ کیفیت ترجمه

مترجم محترم نهایت تلاش خود را برای ارائه یک ترجمه یکدست و روان مبذول نموده و با وجود فنی بودن متن به استثنای مواردی نادر در این زمینه موفق بوده‌اند. یادآوری برخی از نارسائیه‌ها هرگز از ارزش ترجمه کتاب نمی‌کاهد بلکه امید است در چاپهای بعد مورد امان نظر قرار گیرد. مواردی که بنظر می‌رسد ترجمه دارای نارسائیه‌های کوچکی باشد ذیلآ درج می‌شود:

در صفحه سوم (آخرین سطر) آمده است: «اما این شگفتی دیری نخواهد پایید و در یک دادگاه ورشکستگی به پایان خواهد رسید». عبارت «دادگاه ورشکستگی» درجمله مذکور غریب و نامناسب است و لازم است عبارت مناسب‌تری جایگزین آن شود.

در آخرین پاراگراف صفحه ۱۰ که ادامه‌اش در صفحه ۱۱ درج شده است سطور سوم تا ششم بصورتی ترجمه شده که خواننده ناچار است خود کلمات و عبارات را پس و پیش نموده تا مفهوم صحیح را دریابد. در صورتیکه با ترجمه روانتر می‌توان جملات راحت‌تری بکار گرفت.

در پاراگراف اول و دوم صفحه سیزده دوبار از کلمه «شمساری» استفاده شده است که با توجه به دریافت ورودیه بعنوان یکی از راههای تامین هزینه توسط کلیه موزه‌های هنر دریافت ورودیه نمی‌تواند برای موزه‌ها قرین شمساری باشد. احتمالاً مفهوم دیگری مدنظر نویسنده مقاله بوده است.

در آخرین پاراگراف صفحه پانزده (ساعات کار موزه) در داخل پرانتز جمله‌ای آمده است که در ارتباط با جمله اصلی عبارت گنگی است. شاید عبارت درست این است که: (چنین رابطه‌ای وجود دارد).

در صفحه ۲۱، سطر دوم، بیان ارزش پولی آثار هنری غیرعملی و نشانه خیره‌سری ترجمه شده است. بنظر می‌رسد کلمه «خیره‌سری» در اینجا مناسب نباشد.

در سطرهای ۷ تا ۹ صفحه ۳۱ جملاتی در زمینه عدم خریداری تابلوهای مشابه توسط موزه‌ها درج شده است که بعید است دو نفر خواننده مطلب از آنها برداشت واحدی داشته باشند.

در سطر سوم اولین پاراگراف صفحه ۴۶ آمده است: «... محصول «تابع هدف» بسیار بغرنجی دارد». هرچند معنی کلمه «بغرنج» پیچیده و مشکل است اما انتخاب صفت «بغرنج» برای تابع هدف انتخاب درستی نیست.

در آخرین سطر صفحه ۴۷ و اولین سطر صفحه ۴۸ آمده است: «آنها در قسمت «داده‌های» تولید اولاً، نیروی کار را شناسایی می‌کنند که از...». بکاربردن عبارت «شناسایی می‌کنند» در این جمله صحیح به نظر نمی‌رسد

و بهتر است بجای آن «در

نظر می‌گیرند» بکار برده شود.

در آخرین سطرهای پاراگراف اول صفحه ۴۹ جمله شرطی آمده است که قسمت اول آن گذشته استمراری است ولی فعل قسمت دوم مضارع التزامی است. درحالیکه فعل قسمت دوم چنین جمله شرطی بایستی گذشته استمراری باشد. یعنی بجای فعل «مبذول بنمایند» «مبذول می‌نمودند» صحیح است.

در سطر دهم صفحه ۵۰ یکی از اهداف حمایت از موزه‌ها «حمایت از قراین اولیه تاریخ جامعه محلی» ذکر شده است. کاربرد عبارت «قراین اولیه» مفهوم روشنی ندارد.

در اولین سطر صفحه ۵۳ عبارت «دانش متراکم شده» بکار رفته است. صفت متراکم شده برای دانش مناسب نیست و جایگزین بهتری موردنیاز است.

در سطر ۱۴ و ۱۵ صفحه ۳۲ جملاتی نوشته شده که ظاهراً بخشی از آنها از قلم افتاده است.

در انتهای سطر اول پاراگراف دوم صفحه ۵۹ عبارت «برای مثال» در وسط جمله آمده است. در صورتیکه این عبارت در زبان فارسی در ابتدای جمله می‌آید نه در وسط آن. به نظر می‌رسد ترجمه تحت‌لفظی جمله متن اصلی باشد.

در چندین مورد عبارت «موسیقی جدی» بکار رفته است (ازجمله در سطر سوم صفحه ۷۳). بکاربردن صفت «جدی» برای موسیقی صفت مناسبی نیست.

در انتهای سطر سیزدهم صفحه ۱۰۹ عبارت «... به مشاغل پرازدحامی وارد می‌شوند...» قید شده است. صفت ازدحام برای مشاغل صحیح بنظر نمی‌رسد. هرچند ممکن است در برخی منابع فارسی نیز بکار رفته باشد.

○ سایر موارد و ملاحظات

هرچند متن اصلی در اختیار راقم این سطور نبوده است و ممکن است برخی از برداشتها قرین واقعیت نباشد اما انتظار خوانندگان از مترجم محترم این است که در بین معادلهای مختلف معادلی را برگزیند که نزدیکترین مفهوم را به ذهن آنها متبادر سازد و در جایی که چنین معادلی یافت نمی‌شود در زیرنویس یا پاورقی شرح مختصری درباره آن بنویسد. همچنین برخی از عبارات که معرف نام اشخاص حقیقی و حقوقی و اصطلاح عنوان است در پاورقی یا زیرنویس به خواننده معرفی شود. از جمله می‌توان به «کمیته کاتسولو» در صفحه ۵۷، «پرستشگاههای فرهنگ» در صفحه ۷۵ اشاره کرد. علاوه بر موارد مذکور، چندین غلط املائی و نگارشی که می‌تواند ناشی از تایپ اشتباه متن باشد بچشم می‌خورد. امید است حتی‌المقدور در تایپهای آتی موارد اشاره شده این متن مورد بازبینی قرار گرفته و در صورت صلاحدید مترجم محترم اصلاح گردد.